

در شماره‌ی ۱۳۳ آینه پژوهش، من در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه قرآن با چسب و قیچی: سرقتی ادبی - فرهنگی در انتشاراتی علمی و فرهنگی» به بررسی ترجمه‌ای غیراصل از قرآن کریم پرداخته و نشان داده بودم که این اثر چیزی جز رونویسی (آن هم مغلوط) از روی ترجمه‌های دیگر نیست. پاسخ خانم یزدان پناه در شماره ۱۳۴ همین مجله انتشار یافته است. در جوابیه حیرت‌آور ایشان نکات پراکنده فراوانی هست که تنها از چنان مترجمی ممکن الصدور است. هر روز بیشتر باید تأسف خورد بر حال انتشار ترجمه قرآن به قلم کسانی که از اولیات درست نویسی فارسی حتی در نامه ساده‌ای به مجله شما بر نمی‌آیند. عبارات و جملاتی چون «خورد کردن ایرانیان»، «چه ویژگی پرگه‌ری»، «نقد یعنی سره و ناسره»، «افراد قلیل ذهن»، و «موردهای زیاد نامنی روانی»، همگی تراوش قلم یک مثلاً مترجم قرآن است. شگفتی در همین است که خالق چنین نثر ناستواری، چگونه می‌توانسته روزی به ترجمه فارسی قرآن و حتی ترجمه انگلیسی قرآن اقدام کرده باشد. چنین فردی اگر ترجمه‌های دیگران را سرهم کرده، نمی‌تواند (با نادیده‌گرفتن تمام آن نام‌ها) بر روی جلد و صفحه حقوقی کتاب، خود را مترجم قرآن بنامد. به علاوه، مگر سرهم کردن ترجمه‌های دیگران چقدر دشوار شده است که برای آن باید نام یک دو جین و ویراستار را بدان چسبانید تا ارزش خود را از آن نام‌ها کسب کند؟ و اگر چنین نیست و ایشان مترجم قرآن به فارسی و انگلیسی‌اند، چگونه از نوشتن جوابیه‌ای ساده به زبان فارسی برنیامده‌اند.

من در این میان، به توضیحی در باب چند نکته اصلی بسنده می‌کنم تا خوانندگان از اشتباه احتمالی مصون مانند. بخش اعظم جوابیه خانم یزدان پناه به معرفی دانش و تحصیلات علمی ایشان و نیز کشف هویت مؤلف (رضی اصفهانی، نویسنده نقد) اختصاص یافته است. ابتدا از نویسنده نقد پرسیده که چرا در اینترنت جستجو نکرده تا مگر فضایل و کمالات معصومه یزدان پناه را بشناسد و بداند که وی در دارالزهرا قم (منظور شاید جامعه الزهراء بوده است) تا سطح دو حوزه درس خوانده! و چهار کتاب نحو الوافی را به درون خود فرو برده است (احتمالاً منظور وی چهار جلد کتاب النحو الوافی است). بنده این همه را که روی وبلاگ شخصی ایشان آمده است دیده، و حتی در همان جا به نقل از روزنامه همشهری (۱۳۹۰/۳/۲۴) خوانده بودم که ایشان در یازده سالگی کوچک‌ترین عضو جلسات بحث علامه طباطبایی بوده‌اند! اما تا کنون گمان می‌بردم فراگیری النحو الوافی و هزاران اثر مشابه از نویسندگان معاصر، به درد هر کاری جز ترجمه قرآن می‌خورد. وانگهی اگر وی شیخ الازهر هم بودند یا حتی خود را استاد دانشگاه اکسفورد هم معرفی کرده بودند و نام دهها اثر وزین و کلاسیک در غریب القرآن و مشکل القرآن از قرون دوم و سوم هجری را



رضی اصفهانی

باز هم در باب

«ترجمه قرآن با

چسب و قیچی»

مدیر محترم مجله آینه پژوهش

ضمن سپاس فراوان از انتشار (بی‌ویرایش) جوابیه سرکار خانم معصومه یزدان پناه با عنوان «ای کاش رضی، راضی به تهمت‌نامه نمی‌شد»، خواهشمندم این نامه را در پاسخ اظهارات ایشان منتشر فرمایید.

اگر چند صباحی هم در ایران زندگی کرده باشد (که نکرده است)، نمی‌تواند به فارسی بنویسد تا چه رسد که چنین ادبیات طنزی به کار گیرد: او نه «دادزن»‌های خیابان انقلاب را دیده است، نه نام آوران عرصه ترجمه در ایران را می‌شناسد، نه فرصتی برای رصد نشر ترجمه قرآنی در ایران دارد و نه اساساً افول و ابتدال در انتشارات علمی و فرهنگی برایش مهم است.

و مما یضحک به الثکلی آنکه در رفع اتهام از خود در نگارش صدق الله العلی العذیم! گفته‌اند «که با نشستی که با همه ویراستاران هر ماه داشتیم، این متن آماده شد و آقای مستنصر میر [!] با لهجه پاکستانی آن را اشتباه فرض کرده». این همان قدر رافع اتهام بی‌سوادی و سهل‌انگاری است که بگویند من با مشورت ماهانه با ویراستارانم «قرآن» را به صورت «قرعان» نوشته‌ام، چون در ایران مردم هنگام قسم خوردن مؤکد می‌گویند: بقرعان! بگذریم که اصلاً مستنصر میر در میان نبوده است تا آن را با لهجه پاکستانی بخواند.

رونویسی از ترجمه‌های دیگر چندان زیاد بود که ذکر تمام شواهد نه ممکن بود و نه مطلوب. برای نشان دادن وضوح این امر، به یکی از اشتباهات اظهر من الشمس در ترجمه ایروینگ اشاره کرد بودم که عیناً در ترجمه خانم یزدان پناه (او ما ستمه بترجمتها للقرآن الکریم) کپی شده است؛ مثلاً گفته بودم به سبب اشتباهی احتمالاً از جانب حروفچین، علامت سؤالی در ترجمه‌ی ایروینگ از جمله‌ای خبری و ساده (یوسف: ۱۱۰) قرار داده شده که خانم یزدان پناه عیناً آن‌آیه را مانند تمام بخش‌های دیگر کپی کرده و جمله‌ای ساده و خبری را بی‌دلیل سؤالی و نامفهوم کرده‌اند. ایشان به جای پذیرفتن اتهام و اشتباه نوشته‌اند: در سوره یوسف تعجب همراه با امیدواری این گونه می‌آید که اگر فرستادگان ما نومید گشتند، مردم پنداشتند که پیامبران به آنان دروغ گفته‌اند و در این جای یاری خداوند فرارسید که مردم در حقیقت اگر به خداوند ایمان داشتند نباید این تفکر را داشته باشند و علامت سؤال را جایگزین «تفکر» کرده‌ام و این در تفکر غربی کاری بسیار زیبا می‌باشد که آقای ایروینگ هم این گونه به رشته تحریر در آورده و چه زیبا متنی است؟

آیا همه طنزپردازان عالم - ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً - می‌توانند چنین ما را بخندانند؟ خوانندگان بی‌اطلاع از نظام جدید سجاوندی از کجا بدانند که شما علامت سؤال را جایگزین تفکر کرده‌اید؟ و مگر همین یک آیه در قرآن نیازمند تفکر است؟ در تمام قرآن، ایروینگ فقط همین یک بار چنین رسوا اشتباه کرده است و شما هم تنها همان را کپی کرده‌اید. اگر چنین قصد بدیعی داشتید، می‌بایست در هر سطر و آیه‌ای از قرآن علامت سؤال می‌گذاشتید. کدام آیه از قرآن را می‌شناسید که خوانندگانش را به تفکر دعوت نکند؟ و آخر اینکه،

به کارنامه خود افزوده بودند، مانع از نگارش نقد من نمی‌شد. دزدی رساله و پایان‌نامه و کتاب و مقاله در روزگار ما و حتی در ادبیات دانشگاهی ما کامیاب هست، اما انتباه به شاهکاری این چنین، آن هم در انتشارات علمی و فرهنگی که روزگاری افتخار نشر جامعه ما شناخته می‌شد، حقاً قابل چشم‌پوشی نبود.

در آشفته‌بازار نشر کتب مذهبی و تولید آثار منتحل و دست‌چندم، قصد من این نبود و نیست که به نقد و ارزیابی ترجمه فارسی یا انگلیسی انتشار یافته بپردازم که این کار تنها سزاوار آثار فاخر و ارزشمند است. تنها می‌خواستم نشان دهم نوشته خانم یزدان پناه حاصل کپی برداری مستقیم از ترجمه‌های دیگر و حسب و قیچی ناشیانه است و اگر چنین رسمی برای ترجمه را بپذیریم، دیگر همگان مترجم هر متنی به هر زبانی‌اند. روشن است که نه این اثر به خودی خود ارزش این همه قیل و قال داشت و نه ممکن بود که در این نوشتار کوتاه برای مجله آینه پژوهش، کل قرآن را واری کنیم تا نشان دهیم تک تک این جملات از کجا اخذ شده است. به همین دلیل من بالمزه ترجمه فارسی ایشان از قرآن (او ما تسمیه بترجمة القرآن) را کنار گذاشتم و نقد نکردم؛ چون وقتی وی در ترجمه «فویل یومئذ للمکذبین» (طون: ۱۱) می‌نویسد: «پس در چنین روزی وای بر دروغگویان» خود به صد زبان می‌گوید: من به رغم «فرو بردن نحو الوافی! به درون خود» از ابتدایی‌ترین نکات زبان عربی بی‌خبرم، اما از چنان اعتماد به نفسی برخوردارم که چنین اغلاط روشنی را همراه با رونویسی از آثار دیگران و به مدد ارداف نام چند ویراستار، به نام ترجمه‌ای جدید و با نام خود به جویندگان و طالبان ترجمه قرآن عرضه می‌کنم.

آن‌گاه خانم یزدان پناه به طریق مألوف (و موصی به) خود به اینترنت سری زده‌اند و هویت مرا با دانشمندی محترم به نام مستنصر میر یکی گرفته و مشتت توییخ و ناسازناران بی‌خبر از همه جا کرده‌اند که: ای مستنصر میر! ای پاکستانی نمک‌نشناس! چرا معصومه یزدان پناه را به درستی نشناخته‌ای و حق او را به سزا نگزاده‌ای. وی نخست نوع چاپ کتاب در پاکستان را به رخ مستنصر میر کشیده، سپس قصد وی دایر بر خورد! کردن ایرانیان با تمدن را یاد آور شده و دست‌آخر، و چون تیغی برنده در میان احتجاج‌های خود نیافته، او را به استعمار و اسرائیل پیوند زده، حق وی را در کفش بنهاده‌اند. در واقع منشأ شاهکار جدید ایشان این بوده است که سال‌ها پیش، من مقاله‌ای در باب آرا و آثار قرآنی مستنصر میر نوشته بودم و خانم یزدان پناه با دیدن این نوشته بر روی اینترنت، گمان برده است که رضی اصفهانی نویسنده مقاله، خود مستنصر میر است. همین اصرار ایشان بر اینکه رضی اصفهانی همان مستنصر میر است، نیک نشان می‌دهد درک ایشان از مقوله زبان و ترجمه متون کمتر از صفر است. فردی پاکستانی - از قضا اهل علم و فضل و نویسنده به دوزبان اردو و انگلیسی -

علامت سؤال در پایان همین جمله اخیر را از چه رو گذاشتید؟ آیا از خوانندگان مجله در باب «زیباترین بودن» ترجمه خود و ایروینگ پریشی کرده‌اید؟ یا ما را به تفکر دعوت کرده‌اید؟

در مقاله نقد آورده بودم که یک چیز در ترجمه ایشان هست که یقیناً اثر طبع خود وی بدون رونویسی از آثار دیگران است و آن نوشتن صدق الله العلی العذیم در پایان هر سوره قرآن است. اکنون اعترافی تازه باید بکنم. به سفارش ایشان مجدداً به اینترنت و وبلاگ «قرآن ندایی برای جهانیان» مراجعه کردم. ضمن خاطرات مفصلی که در باب ترجمه خود نقل کرده‌اند، عبارتی از قول یکی از نویسندگان معروف و ویراستاران ترجمه آمده است که عیناً نقل می‌کنم: «مطالب را به ایشان تحویل دادم و طبق شیوه معمول باید ۱۰ روز بعد برای نتیجه برمی‌گشتم؛ اما درست فردای همان روز ساعت حدود یک بعد از ظهر بود که استاد با من تماس گرفتند که: خانم یزدان پناه شما در این ترجمه انقلاب کردید. من ویراستاری کتاب شما را قبول می‌کنم.» اعتراف می‌کنم این اثر انقلابی در ترجمه است؛ چراکه ترجمه را کن فیکون کرده است. گفته بودم معنای واژه‌ها به مرور تغییر می‌یابد.

نهایت اینکه در پاسخ ایشان آمده است که چرا من یک سوره کامل از قرآن را بررسی و رونویسی آشکار ترجمه ایشان را به خوانندگان نشان نداده‌ام. حقیقت این است که در تمامی این اثر، آسمان همین رنگ است. از آنجا که نه این مقال مجال نشان دادن تمامی قرآن است و نه این اثر شایسته این همه بررسی و نقد، پیشنهاد می‌کنم ایشان خود سری به نرم افزار نورالتفسیر بزنند و به عین الیقین ببینند در میان بیست ترجمه انگلیسی موجود هیچ مترجمی حتی یک صدم این رونویسی را نکرده است؛ اما در عوض هر جمله از نوشته ایشان در یکی از سه چهار ترجمه معروف یافت می‌شود. نمونه‌ای کامل را در انتهای این کلام از سوره همزه می‌آورم:

۱. Woe to every slanderer, defamer. (شاکر).

۲. Who amasses wealth and counts it over. (قرایی).

۳. He supposes his wealth will make him immortal! (قرایی).

۴. No indeed! He will surely be cast into the Crusher. (قرایی) + شاکر).

۵. What will make you realize what the Crusher is. (ایروینگ + Qarai).

۶. It is [the Fire of Allah, set ablaze]. (قرایی).

۷. Which will overspread the hearts. (قرایی).

۸. Indeed it will close in upon them. (قرایی).

۹. In extended columns. (شاکر).